

چهره های ماندگار در یک فصل تاریخ

به سلسله ی پژوهشهای تاریخی، ادبی و فرهنگی:

(شکوهمندی هرات در عصر تیموریان)

پژوهشی از (صبح)

بخش ۲



* * *

هرات در عصر تیموریان



آرگ هرات (مشهور به قلعه اختیارالدین)، بنایی تاریخی در شهر هرات بجای مانده از روزگار اسکندر مقدونی. قلعه اختیارالدین معروف به آرگ هرات باستان که یکی از قدیمی ترین آثار باستانی افغانستان است اسکندر پس از تصرف شهر آرتاکوآنا (هرات امروزی)، در آنجا این دژ را برای

نظامیان خود ساخت که بقایای آن هنوز باقی است. هدف از ساختن این دژ، حفظ نظامیان از شورش احتمالی مردم شهر در برابر سلطهٔ مقدونی‌ها بود. این بنای عظیم هم‌اکنون در وسط شهر هرات موجود است.

دژ اختیارالدین نخستین دژ استوار هرات در افغانستان است که اهالی آن به راهنمایی شمیره دختر فریدون به منظور رهایی از چیرگی و باجگیری دشمن آباد کردند. در سدهٔ چهارم پیش از میلاد در پی تهاجم اسکندر مقدونی ویران ولی پس از آن به فرمان خود او از نو آباد شد. این دژ دوباره در اثر هجوم جنگیز ویران ولی بعداً در عصر فخرالدین (۶۸۷ - ۷۰۶) توسط وزیرش اختیارالدین آباد شده و بنام وی نامیده شد. در سال (۸۱۰) دوره شاهرخ فرزند تیمور که پایتخت خراسان را از سمرقند به هرات انتقال داد علاوه بر ترمیم ویرانی‌های گذشته به استوارسازی و آراستن این دژ نیز پرداخته شد. نام باستانی هرات «آریا» بوده است. هرات در ادبیات پارسی به نام های هرا، هراه، هری و هریوا نیز خوانده شده است.

هرات قبل از کشف راه دریائی هند بر سر راه بازرگانی بین ایران و هند قرار داشت. اسکندر مقدونی در ۳۳۰ قبل از میلاد این شهر را گشود. مورخ یونانی هرودت از آن نام برده است. در دوره ساسانی از مراکز مهم نظامی و منطقه مرزی در مقابله با هیاطله بوده است. در سال ۳۱ ه. ق. یا کمی پس از آن به دست اعراب مسلمان فتح شد. هرات را دل خراسان خوانده اند. بیهقی در تاریخ خود می گوید: در سنه ثمان و اربع مائه فرمود ما را تا هرات رفتیم که واسطه خراسان است. خواجه عبدالله انصاری معروف به پیر هرات در این شهر می زیست. آرامگاه او نیز در روستای گازرگاه نزدیک هرات است که به فرمان شاهرخ تیموری ساخته شد.

امیر تیمور در سال ۷۸۲ ه. ق. هرات را فتح کرد. شاهرخ فرزند تیمور و همسرش گوهرشاد پایتخت تیموریان را در سال ۱۴۰۱ م از سمرقند به هرات منتقل کردند.

هرات در دوره تیموریان به اوج رونق رسید. کمال الدین بهزاد نقاش دربار تیموریان در هرات می زیست. امیرعلی شیر نوایی وزیر سلطان حسین بایقرا که خود نیز نویسنده و شاعر بود به تشویق هنرمندان و ادیبان و ساختن بنا هایی در هرات پرداخت. در دوران صفوی هرات مهمترین شهر و مرکز خراسان محسوب می شد و همواره مورد طمع ازبکان بودحتی چندبار این شهر به دست ازبکان افتاد. اما سلطه ازبکان بر این شهر به صورت کوتاه مدت بود و آنها از دوره های فترت در اوایل سلطنت شاه طهماسب اول و اوایل سلطنت سلطان محمد خدابنده و شاه عباس اول استفاده کردند و هر بار برای مدت کمی این شهر را در اشغال داشتند. گفتنی است شاه عباس در این شهر به دنیا

آمد و تا پیش از به سلطنت رسیدن در این شهر زندگی میکرد. پس از سقوط صفویان هرات در تصرف ابدالی بود و به دست نادرشاه افشار افتاد. پس از مرگ نادر افغان ها بر هرات مسلط شدند.

مکانهای تاریخی هرات

ارگ هرات

مسجد جامع

کازرگاه شریف (آرامگاه پیر هرات)

مسجد گوهرشاد بیگم

قلعه اختیارالدین هرات

شاهرخ میرزا

مناره ها

چشت شریف.

تیمور در خانواده‌ای از قبایل ترک ماوراءالنهر و در شهرکش از توابع سمرقند در ترکستان (آسیای مرکزی فعلی) - در هفتصدوسی و شش - ق / سیزده سی و پنج م دیده به جهان گشود و خیلی زود در سوارکاری و تیر اندازی مهارت یافت. پدرش تراغای، از جنگجویان ایل برلاس بود که طایفه‌اش در این نواحی از قدرت و نفوذ محلی برخوردار بودند. در سیزده شصت - م، فردی به نام تغلق تیمور، از نوادگان جغتای، از ترکستان به ماوراءالنهر لشکر کشید. حاجی برلاس که دفاع از شهر کش - بعدها شهر سبز خوانده شد - را در مقابل این مهاجم دشوار یافت، دفاع از ولایت را به پسر تراغای - تیمور گورکان - سپرد. تیمور که در چنین آشوبی قدم به صحنه حوادث گذاشت در آن هنگام بیست و پنج سال داشت. تیمور توانست با زیرکی و سیاست، از همان آغاز کار، و با اظهار طاعت نسبت به مهاجمان، شهر کش را از قتل و غارت نجات دهد. سپس با امیر حسین - نواده قزغن در کابل - بنای دوستی گذاشت و بالاخره خواهر او - اولجای ترکان - را به عقد ازدواج خود درآورد. تیمور به سبب همین خویشاوندی، در خانواده امیر حسین به گورکان، دامادومشهور شد. مع هذا، دوستی تیمور با امیر حسین دیری نپایید و با مرگ اولجای ترکان، جنگ بین این دو امیر اجتناب ناپذیر شد. در آخرین نبرد، قلعه هندوان نزدیک بلخ، به محاصره سپاه تیمور درآمد و امیر حسین مغلوب و مقتول شد. با این پیروزی تیمور در بلخ به فرمانروایی مستقل رسید و خود را صاحبقران خواند. چهار تن از زنان امیر حسین را نیز به ازدواج خود درآورد و باقی را به سرداران بخشید.

پس از آن به ماوراءالنهر رفت و سمرقند را پایتخت خویش ساخت. در جنگ با والی سیستان نیز چند زخم برداشت، دو انگشت دست راستش قطع شد و پای راستش چنان صدمه دید که تا پایان عمر می‌لنگید و به این دلیل به تیمور لنگ شهرت یافت. بعد از قدرت یافتنش و یا شاید در زمان

جانشینانش، نسب او را به سردار و خویشاوند نزدیک- و شاید افسانه ای- چنگیز خان مغول می رساندند. این بدان جهت بود که می خواستند خود را جانشینان چنگیز قلمداد کنند.

یکی از شگفت انگیز ترین ویژگی های تیمور، فتوحات او در سنین بالای اوست. تیمور از ابتدای جوانی، هیچ نقش جدی و مهمی در تاریخ تحولات منطقه خودش ندارد. گویی تنها نظاره گر حوادث است و منتظر. بسیاری رخدادها در منطقه او بوجود آمد اما او هیچ واکنشی نشان نداد. خصوصا شواهد بسیار فراوانی وجود دارد که به دقت به تحولات داخلی می نگریست و مواظب اختلافات موجود میان شاهان و سردستگان داخلی و مغول بود. او منتظر فرصت مناسب بود و به دقت برنامه هایش را تنظیم نموده بود. تنها در سنین حدود پنجاه سالگی است که ناگاه این چشمه خروشان به جوشش می آید و بخش بزرگی از دنیای آن زمان را فتح می کند.

تیمور فاتح خیلی خوبی است. یعنی تقریبا هیچ گاه در دوره فتوحاتش شکست نمی خورد. همه جهان پیرامونش را فتح می کند. چنانچه شهر مسکو، با وجود فاصله بسیار طولانی ای که با دارد، باز هم از هجوم به آنجا باز نمی ماند.

هند و بخش هایی از سوریه و مناطق شرقی ترکیه فعلی، فاصله هایی بسیار طولانی هستند. و همه می دانیم که تدارکات برای یک لشگر کشی اهمیتی بسیار زیاد دارد و حتی چنانچه بدرستی برنامه ریزی نشود، بعد از هجوم اولیه، در اثر محاصره شدن، لشگر حمله کننده نابود خواهد شد. اما هیچ یک از این موارد از حمله ها و تصرفات تیمور گزارش نشده است و این قدرت برنامه ریزی نظامی بسیار زیاد و درخشانی را می طلبد.

اما تقریبا هیچ یک از مناطق فتح شده، در اختیار و تصرف جانشینانش باقی نمی ماند. امپراطوری او، به سرعت و پس از مرگ او فرو می پاشد و تنها به منطقه خراسان محدود می گردد. البته خراسان بزرگ یعنی تمامی ماوراء النهر (افغانستان فعلی) و تمامی خراسان امروزی و بخشی از سیستان.

این جهان گیری و نه جهان داری، بسیار ما را به تأمل فرا می خواند که چه عواملی سبب می شود تا یک سلسله براستی شکل بگیرد و باقی بماند و کدامین عوامل در عملکرد تیمور نبوده است و چنین شده است. توانایی بسیار در فتح کردن و عدم توانایی بازماندگان در ادامه آن، به همین شکل در نادرشاه نیز مشاهده می شود و جای بررسی بیشتر و کاملتر دارد. تیمور بسیار خشن بود و موارد بسیار زیادی از قتل عام و خشونت هایش آورده شده است. اما تیمور علاوه بر آن، بسیاری از هنرمندان و دانشمندان شهرهای فتح شده را به پایتخت خود یعنی سمرقند می آورد. مواردی زیادی از نقاشان برجسته و استادان معماری، فقها و نظائر آن وجود داشته است که توسط تیمور به سمرقند

آورده شده است. این موارد نقش فراوانی در تحولات بزرگ هنری و فرهنگی در عصر پس از تیمور داشته است.

{ تیمور پس از تصرف شیراز با آگاهی از این بیت حافظ که می گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

(در آن زمان شیراز دارای دختران و زنان بسیار زیبایی بود که حاصل ازدواج سربازان مغول با مردم شهر بودند)

تیمور فرمان می دهد تا حافظ را به نزد خود بیاورند سپس با لحنی تحقیرآمیز به او می گوید

« ای مردک من کشورها و شهرهای زیادی را با خاک یکسان کرده ام تا بتوانم شهرهای لطیف و ناز سمرقند و بخارا را رونق بخشم آن وقت تو همین طوری پایتخت من سمرقند و شهر بخارا را به یک خال می فروشی؟! »

حافظ پاسخ می دهد: « ای سلطان بزرگ با چنین بخششهایی است که من به این روز افتاده ام و چیزی ندارم »

تیمور که از این سخن حافظ به وجد آمده بود نه تنها او را مورد ملامت و سرزنش قرار نمی دهد بلکه با هدایایی او را بدرقه می کند. {

شاهرخ میرزا فرزند تیمور که پس از او به حکومت رسید، درست نقطه مقابل پدرش بود. فردی فرهنگ دوست، با رفتاری غیر نظامی و به شدت ترویج کننده هنر و معماری و فرهنگ. همین ویژگی ها در پاره ای از جانشینان شاهرخ نیز، ادامه یافت و حتی کسانی همچون الغ بیک خود از هنرمندان و دانشمندان عصر خود محسوب می شدند.

همه این عوامل و خصوصا تجمع ثروتی که تیمور فراهم آورده بود و میزان بالایی از هنرمندان که در مناطقی نظیر سمرقند گرد آمده بودند، سبب شد تا با حمایت کسانی همچون شاهرخ تیموری و همسرش گوهرشاد آثار درخشانی از هنر و معماری و نقاشی و خطاطی پدید بیاید.

گویی بازی روزگار کار را با تیمور و فرزندان و جانشینانش به آخر برده است که از پدری تا آن اندازه زورگو، فرزندان چنین هنرپرور و فرهنگ دوست به وجود بیاید. چنانچه حتی علم و دانش نیز در این دوره درخششی داشته است و رصدخانه الغ بیگی که با حمایت الغ بیک تیموری و با نظارت دانشمند بزرگ عصر یعنی غیاث الدین جمشید بنا شد، نمونه ای از این موارد است. پاره ای از زیباترین نقاشی ها، ریشه در مکتب هرات دارند که بطور کامل با حمایت شاهزاده های تیموری در شهر هرات شکل گرفت و استاد بزرگ نقاشی یعنی کمال الدین بهزاد برخاسته از چنین مکتبی است. خطوط زیبای پارسی نظیر خط نستعلیق در دوره جانشینان تیمور شکل گرفت و آخرین مراحل

تکاملی اش را در این دوره طی نمود. پاره ای از زیباترین آثار معماری در این دوره به وجود آمد که از آن جمله می توان به مسجد گوهرشاد اشاره نمود. این مسجد که با حمایت گوهرشاد همسر شاهرخ تیموری ساخته شده است، یکی از درخشان ترین آثار معماری است. در گوشه ای کتیبه های این مسجد و در سمت ایوان مقصوره آن، کتیبه ای از بایسنقر میرزا از شاهزادگان تیموری وجود دارد که خود از خطاطان بزرگ عصر خویش بود.

تیمور با اینکه بسیار دیکتاتور بود ولی به دانش و هنر علاقه نشان می داد. از این رو هنرمندان و صنعتگران از کشتارهایش در امان بودند. فرزندان او نیز سیاست بنیان گذار دودمان تیموریان را پی گرفتند از جمله می توان به راه اندازی رصدخانه، مسجد و مدرسه اشاره کرد. هنر نگارگری یا نقاشی و نیز خوشنویسی در این دوره از تاریخ خراسان به شکوفایی قابل توجهی دست یافت. شاهرخ پسر تیمور پیرو جدی علوم و صنایع بود و مسجد گوهرشاد و حرم علی بن موسی الرضا که زیارتگاه شیعیان است از اوست. پسر شاهرخ، الغ بیگ فرمان داد زیجی (زیج یا زیگ، جدول یا کتابی است برای تعیین احوال و حرکات ستارگان) ترتیب دادند. برادران الغ بیگ یعنی بایسنقر میرزا و تاحدی برادر او ابراهیم میرزا که نوه تیمور بودند خود از خوشنویسان طراز اول و از حامیان هنری مهم در تاریخ به شمار می روند. خلیل نوه تیمور که هیچگونه شباهتی به وی نداشت، کوشش کامل به رفاه و خوشبختی کشور معطوف داشت و خدماتی به دانش و ادب کرد. حسین بن بایقرا نیز حامی علوم و ادبیات بود. ابوسعید پادشاه توانا، با کفایت، هنردوست این خاندان نیز خود هنرمند بود. او پیرو صوفی گری و اهل عرفان بود و مشایخ صوفیه را گرامی می داشت و بعد او بود که خاندان تیموریان به صوفی گری روی آوردند.

دوره تیموریان به رغم نابسامانی و منازعات داخلی و درگیری امیران این خاندان با ترکمانان قراقوینلو، دوره رونق فرهنگ، ادبیات، تاریخ، ریاضی و نجوم بود. دربارهای هرات، سمرقند، بلخ، شیراز و اصفهان به سبب هنرپروری و هنرمندی فرمانروایان تیموری، محل تجمع و آمد و شد هنرمندان و ادیبان برجسته بود.

اختلاف مهم دیگر در شیوه حکومتی تیمور با بازماندگانش، نحوه واگذاری بخش های حکومت بود. فرمانروایان تیموری با اینکه خود را سلطان می نامیدند و قدرت مطلقه ای برای خود قائل بودند، چون اقتدار تیمور را نداشتند، برای تثبیت قدرت و حفظ قلمروشان، به حمایت لشکریان نیاز داشتند و چون خزاین حکومتی بر اثر درگیری ها و اوضاع نابسامان داخلی تهی شده بود، مجبور به دادن سُبُورغال به امیران و حاکمان محلی شدند. در اواخر دوره تیموریان این نوع بخشش به علما و هنرمندان و شاعران نیز تعلق گرفت که نه فقط قدرت حاکمان و امیران لشکری را افزایش داد بلکه موجب فقر و نابسامانی اجتماعی و تضعیف قدرت فرمانروایان تیموری و زوال این خاندان نیز شد.

قرن هشتم و نهم هجری در هرات از بهترین دوره‌های رشد خوشنویسی به شمار می‌آید و این هنر بزرگ پارسی در تمام مجامع و موسسات علمی مورد توجه بوده، شاهان و شاهزادگان به آن نظر ویژه‌ای داشته‌اند تا آنجه که خط نویسان و خط‌شناسان بسیاری را در دربار خویش جلب کرده و آنان را ترغیب و تشویق شایسته می‌نمودند. چنانچه در احوال بعضی از هنرمندان آمده حتی جایزه‌های بسیار بزرگ و با ارزش را برای هنرمندان منظور می‌کردند و از علاقه مندی آنان بدین هنر این بس که تعدادی از شاهان و بزرگان خود از خوشنویسان صاحب نام بوده‌اند. آثار بجا مانده از آنان خود دلیل و مدرک بارزی بر این مدعا است. در چنین بستری حط شکسته نستعلیق پا به عرصه وجود گذاشت.

عده‌ای «مرتضی قلی خان شاملو» حاکم هرات و برخی دیگر «محمد شفیع هروی» معروف به «شفیعا» را ابداع کننده این خط دانسته‌اند. مرحوم عبدالمحمد خان مولف کتاب «پیدایش خط و خطاطان» عقیده دارد که شکسته نستعلیق در زمان صفویه به وجود آمد و «مرتضی قلی خان شاملو» آن را از نستعلیق رویاند. همچنین اذهان می‌دارد که میرزا شفیع هراتی (یا همان محمد شفیع هروی) از خوشنویسان این قلم که منشی مرتضی قلی خان بوده‌است آن را تکمیل نموده‌است. در نیمه دوم سده دوازدهم «درویش عبدالمجید طالقانی» شکسته نستعلیق را به اوج تکامل رسانید. او اهل طالقان قزوین بود، در جوانی به اصفهان رفت و بسیار زود در سن ۳۵ سالگی چشم از جهان بست.

سخن از نقاشی، تذهیب و خوشنویسی در دوره تیموریان هرات است. مکتب هرات هرچند به باور برخی از محققین دیگر هنرها را نیز شامل می‌شود اما برجسته‌ترین شاخصه‌های آن بی‌گمان نقاشی تذهیب و نگارگری اند. این آثار منتقدین و هنردوستان را همیشه دچار حیرت کرده است.

توفیق سبحانی، نویسنده و پژوهشگر در باره نخستین دیدار خود از آثار هنری در هرات چنین حکایت می‌کند: من یک روز جمعه به مسجد جامع هرات رفتم؛ با دیدن این مسجد کاملاً شگفت‌زده شدم. آن طاقها هر کدام یک مینیاتور است، یک نقاشی است. آن آرامگاه‌هایی که دور و بر بارگاه خواجه عبدالله انصاری در هرات است، هر کدام و هر میلی متر آن یک اثر هنری است. من کتابهایی را فهرست کرده‌ام که سرلوحه مذهب داشته‌اند. اکثر این‌ها در هرات تهیه شده‌اند. هرات از زمان پادشاهی شاهرخ تا سلطنت بایقرا نقاشان و صورتگران بسیاری داشته است.

ملا درویش محمد، مولانا حاجی محمد ملایاری، امیر شاهی سبزواری، قل محمد شبرغانی و شماری دیگر. در این زمینه استاد سیاه قلم، میرک نقاش و مخصوصاً کمال الدین بهزاد برترین جایگاه را نه تنها در آن عصر بلکه در تاریخ این هنرها به خود اختصاص داده‌اند.

در دوره سلطنت شاهرخ، هرات که پایتخت دولتش بود، کانون درخشان هنر و ادب عصر محسوب می‌شد. مولانا قوام‌الدین، معمار نابغه و بی‌مانند در آن دوران در هرات زندگی می‌کرد، به شاهرخ و

همسر هنر پرورش گوهرشاد آغا، این فرصت و امکان را داد، تا مساجد، مدارس، و ابنیه عالی در قلمرو قدرت خویش بنا کنند. مسجد گوهرشاد در هرات که هنوز باقی است، از درخشانترین آثار معماری عصر تیموری و مدیون طرح و تفکر قوام‌الدین و آن ملکه هنرپرور بود. یکی دیگر از آثار همکاری این معمار برجسته با گوهرشاد خاتون، مسجد گوهرشاد مشهد است، به دلیل ظرافت و زیبایی کاشی‌کاری و خط و اسلوب معماری مسجد گوهرشاد، این مسجد از نفیس‌ترین شاهکارهای معماری در دوره تیموری به شمار می‌رود. نام گوهرشاد در دو محل با کاشی معرق نگاشته شده است، یکی در قسمت بالای در نقره‌ای که به «دارالسیاده» می‌رود و دیگری بر کتیبه «ایوان مقصوره» که به خط زیبای «شاهزاده بایسنقر» است.

شاهرخ تیموری و پسرش بایسنقر، آنها را در شمار حامیان هنر و کتاب دوستان به شمار می‌آورند. برخی از زیباترین و نفیس‌ترین کتاب‌های مینیاتوری در زمان حیات آن‌ها تدوین و مصور گردید. سلطان حسین بایقرا که آخرین شاه سلسله‌ی تیموریان بود به همراه وزیر با تدبیرش امیرعلیشیر نوایی حامی مکتب هرات بودند و بهزاد نماینده‌ی برجسته‌ی این مکتب به شمار می‌رفت. پس از مرگ سلطان حسین، ازبکان، خراسان را تسخیر کردند و حدود سه سال در هرات حکم راندند.

شاهرخ آخرین فرزند امیر تیمور گورکانی در سال هشتصدوهفت هـ - به عنوان یکی از مدعیان‌جانشینی مطرح شد و بعد از سه سال کشمکش با رقیبان موفق به تثبیت حاکمیت خویش گشت. اینکه شاهرخ از سال هفتصدونودونو- هـ و در زمان پدرش حکمران خراسان بود، نه تنها به وی توانایی اتکا به پایگاه مهمی نظیر شهر هرات را می‌داد، بلکه در کل او را ناگزیر از این اتکا می‌نمود. شاهرخ بی‌درنگ پس از به دست گرفتن قدرت به نوسازی هرات اهتمام کرد.

حصار شهر، بازار، خانقاه و قلعه هرات در عهد او مرمت و یا بنیاد نهاده شد و بافت اصلی شهر که در سراسر دوران تیموریان ثابت ماند، در عهد او شکل گرفت. بیرون شهر و در ناحیه شمالی آن معروف به ناحیه خیابان نیز در سال هشتصدوسی و شش هـ - به امر گوهرشاد همسر شاهرخ مدرسه و مسجدی احداث شد. در دوره ابو سعید تیموری نیز با احداث «جوی سلطانی» این ناحیه از آبادانی بیشتری برخوردار شد. در همین ناحیه، سلطان حسین بایقرا هم مدرسه و خانقاهی برآورد و امیر علی شیرنوایی وزیر او نیز مدرسه و خانقاه اخلاصیه را بنیاد نهاد. هرات در دوره تیموریان با توجه به این اقدامات عمرانی به مرتبه‌ای رسید که ظهیر الدین بابر در خاطرات خود از بیش از چهل مکان دیدنی آن شهر نام برده است. رونق اقتصادی و رفاه اجتماعی هرات در دوره تیموری با توجه به فزونی شاعران و قلم به دست آن دیار منجر به آن شده است که توصیفات و تمجیدهای عدیده‌ای درباره شهر هرات در ادبیات آن عصر مشاهده کنیم. مولانا بنایی از مصاحبان امیر علی شیرنوایی در قصیده «مجمع الغرایب» می‌سرود که:

«به خدایی که وجه مطلق اوست متجلی ز مظهر اعیان

.. که ندانم شریف‌تر ز هرات بلدی از معاضم بلدان»

و یا مولانا جلال الدین جامی می‌سرود که:

«عربی در هرات می‌گردید گر چه بود از بلاد ملک عراق

به زبان فصیح می‌فرمود لیس مثل الهرات فی الآفاق»

عمده‌ه سکنه شهر بومیان هرات بودند، اما بنا بر یک گزارش می‌دانیم که دست کم در آستانه دوره تیموری جماعتی از غور، غرجه، بلوچ، خلع، نکودی و سجزی در بافت اجتماعی هرات سهیم بوده‌اند. درباره جماعات ساکن در هرات آنچه که به واسطه تأثیرات اجتماعی و فرهنگی اثرات مهمی برجای نهاده است، مسأله حضور ترکان در این شهر می‌باشد. اینکه سلاطین تیموری در فرامین رسمی خود از شهر هرات با عبارت مجمع اعیان و اشراف زمان و مرجع صنایع، نشان دهنده این معناست که دست کم از دید زمامداران ترک تبار هرات، این ناحیه از خراسان دو قوم را در خود جای می‌داده است. گذشته از بی‌رسمی‌هایی دوران نزدیک به ایام امیر تیمور، در شهر هرات پدید می‌آورد، باید از تأثیرات آن در ساخت و بافت حکومتی تیموریان ذکر کنیم. در این دوران نه تنها سلطان تیموری ترک تبار است، بلکه در ادوار پایانی این دوره حتی منصب وزارت و دستگاه دیوانسالاری که در گذشته همواره حوزه نفوذ عناصر تازی و پارس می‌بود- به زیر سیطره ترکان در می‌آید. حضور امیر علی شیرنوییی در مسند وزارت سلطان حسین بایقرا نقطه اوج این روند است.

معین الدین شاهرخ، همچون پدرش تیمور، فردی شجاع و جنگیده، اما بر خلاف او، سلیم و صلح جو بود. او توانست پس از سی سال که از مرگ تیمور می‌گذشت، با غلبه بر دشواریها و مدعیان متعدد جانشینی، عاقبت با رفع اختلافات خانگی، دوستی پر قدرت و استوار به وجود آورد که در اواخر عهد حیاتش چنان که منجم باشی، مورخ معروف ترک، خاطر نشان می‌کند، از سر حد چین تا مرز روم و از اقصای ترکستان_ یا همان آسیای مرکزی فعلی_ تا «مرز» هند را شامل می‌شد. این قلمرو عظیم تنها در حیات او، وحدت و تمامیت ارضی آن محفوظ ماند و بلافاصله پس از مرگش به سرنوشت قلمرو وسیع و عظیم تیمور دچار شد؛ انفصال و انحلال.

در آن زمان روم به منطقه آسیای صغیر یا همان ترکیه فعلی گفته می‌شد که در اختیار عثمانی ها بود. این از آن جهت بود که تا از ابتدای ظهور اسلام تا نزدیک به پانصد سال در اختیار امپراطوری بیزانس یا روم شرقی بود.

شاهرخ با آن که فردی صلح جو و در عین حال مخالف با خونریزی بیهوده بود، در دفع سرکشان قاطع و جدی عمل می‌کرد. هر چند برای توسعه قلمرو خود جز در مواردی متعدد به ندرت دست به لشکرکشی زد، در حفظ و تسخیر آن چه آن را میراث پدر تلقی می‌کرد، خودداری نداشت. در رفع

مخالفان همواره فردی پیروز بود به قول منجم باشی، در هیچ نبردی شکست نخورد و مغلوب نشد. اما مادامی که کار با صلح و دوستی پیش می‌رفت هرگز دست به جنگ نمی‌زد به طوری که از سلاح تدبیر بیش از توسل به شمشیر استفاده می‌کرد.

چون شاهد تبعات نامطلوب یورشهای خونین و طوفانی پدر بود، خود را در ترمیم خرابیهای ناشی از تاخت و تازهای پدر موظف می‌دید و از این که با تهاجمات تازه و مجدد، خرابیهای جدیدی در اطراف قلمروش به وجود آید، جداً احتراز داشت. تحت تأثیر همین طرز تفکر بود که او شهر مرو را که از عهد هجوم مغول ویران و بی آب مانده بود، آباد کرد و آب نهر مرغاب را که مرو مدتها از برکت وجود آن محروم مانده بود در جویهای شهر دوباره جاری ساخت.

بر خلاف تیمور که از دین تنها ملاقات با صوفیان را می‌شناخت، شاهرخ در رعایت دین و پیروی از شریعت صدق و اخلاص واقعی داشت. او در سفر و حتی در میدان جنگ، از به جا آوردن فرایض غفلت نمی‌کرد.

عده‌ای از موسیقی دانان، شاعران و خنیاگران عصر را گرد خود جمع کرده بود، اما این هرگز مانع از حضور او در مجالس حافظان قرآن و محضر علما و زیارت مقابر اولیاء نشد. شاهرخ زیارت مشهد را تقریباً به طور منظم و در هر فرصتی که دست می‌داد با اخلاص و علاقه تمام به جا می‌آورد. به علاوه زیارت مقبره خواجه عبدالله انصاری را در گذرگاه هرات و زیارت مقبره شیخ ابو اسحاق کازرونی را هر وقت که در نواحی فارس سفر می‌کرد، انجام می‌داد. او همچنین در ایجاد مساجد و تعمیر و ترمیم بقعه‌ها و رباطها اهتمام بسیار می‌ورزید و نسبت به علماء و مشایخ صوفیه محبت می‌نمود. شاهرخ تا جایی که ممکن بود از خشونت پرهیز می‌کرد چنان که این همه پرهیز از خشونت از فرزند کسی مانند تیمور بسیار عجیب می‌نمود.

از طرفی سلطنت آرام و صلح طلبانه او برای رعایایش که در طول مدت حیات تیمور، عمری را در دغدغه دایم و نا امنی مستمر نسبت به جان و مال خویش سپری کرده بودند؛ دوران التیام جراحات قلبی بود. فرمانروایی شاهرخ را سرآغاز یک عصر جدید و تجدید حیات در بعضی از انواع هنر تصور کرده‌اند. از آن گذشته شاهرخ در ایجاد رابطه درستی با ممالک اطراف نیز اهتمام بسیار ورزید که این امر نیز خود موجب بسط تجارت، ایجاد آسایش و فراغت بیشتر برای عموم مردم شد. او حتی با حکام هند که پدرش تیمور قلمرو آنها را غارت و رعایای ایشان را قتل عام کرده بود، رابطه دوستی برقرار کرد و از طریق ارسال هدایا و سفراء، از آنها دلجویی نمود. در عهد سلطنت او هرات که پایتخت دولتش بود، کانون درخشان هنر و ادب عصر محسوب می‌شد.

وجود مولانا قوام الدین، آن مهندس معمار نابغه و بی مانند که در آن ایام در هرات، به وی و همسر هنر پرورش گوهر شاد، این فرصت و امکان را می‌داد تا مساجد، مدارس، و ابنیه عالی در قلمرو قدرت خویش بنا کنند.

مسجد گوهر شاد در مشهد رضوی و در کنار بارگاه امام رضا علیه‌السلام و مسجد جامع گوهر شاد در هرات، از درخشانترین آثار معماری این عصر، مدیون طرح و تفکر قوام الدین شیرازی و آن ملکه هنر پرور عصر بود، که هنوز همچنان باقی است. به سعی و تشویق شاهرخ، کتابخانه‌ای عظیم نیز در هرات به وجود آمد که جامع تعدادی از نفایس آثار بود. به علاوه بعضی هنرمندان عصر همچون عبدالقادر مراغی استاد موسیقی، مولانا خلیل مصور استاد نقاشی، یوسف اندکانی استاد آواز، از همان ایام، در دربار هرات، نام شاهرخ را پر آوازه ساختند.

گوهرشاد بیگم زن سلطان شاهرخ میرزا ابن امیر تیمور. وی یکی از زنان نیکوکار نامدار بود و از آثار و ابنیه‌ی خیریه‌ی او مسجد جامع، مدرسه و خانقاه شهر هرات و مسجد جامع مشهد می‌باشد که در هر دو شهر بنام «مسجد گوهرشاد» معروف هستند. او در سال هشتصد و شصت و یک-ه. ق به دستور سلطان ابوسعید در هرات کشته شد و در جنب قبر فرزندش شاهزاده بایسنقر میرزا در مسجد گوهرشاد هرات مدفون گردید. قبر او اکنون باقی است.

شاعر و نیکوکار. خواهر امیر قرایوسف و همسر شاهرخ میرزای تیموری بود. گرچه در «ریاحین الشریعه» به اشتباه، وی دختر شاهرخ بن تیمور ذکر شده است. وی به تاریخ و ادبیات علاقه داشت و مهری هروی، شاعر نامدار قرن نهم قمری، مصاحب و ندیمه‌ی او بود. او به فرمان سلطان ابوسعید تیموری در هرات کشته شد و قبرش در جوار قبر فرزندش بایسنقر میرزا در مسجد گوهر شاد آن شهر است.

مسجد جامع گوهرشاد هرات؛ مدرسه و خانقاه شهر هرات؛ مسجد جامع گوهرشاد مشهد، در جنب مرقد امام رضا، دو رواق «دارالحفاظ» و «دارالسیاده»، و اطراف آن. معمار این دو رواق و دو مسجد در هرات و مشهد، قوام‌الدین بود. گوهرشاد بیگم در هرات کشته شد و در جنب قبر فرزندش بایسنقر میرزا در مسجد گوهرشاد آن شهر دفن گردید و قبر هم اکنون موجود است. نام او را گوهرشاد آغا نیز نوشته اند.